من و تو...

من و تو يکي دهان‌ايم

که با همه آوازش

به زيباترسرودي خواناست.

من و تو يکي ديدگان‌ايم

**که دنيا را هر دَم**

**در منظر ِ خويش**

  **تازه‌تر مي‌سازد.**

نفرتي

از هرآن‌چه باز ِمان دارد

از هرآن‌چه محصور ِمان کند

**از هرآن‌چه وادارد ِمان**

**که به دنبال بنگريم، ــ**

دستي

که خطي گستاخ به باطل مي‌کشد.

من و تو يکي شوريم

از هر شعله‌ئي برتر،

که هيچ‌گاه شکست را بر ما چيره‌گي نيست

چرا که از عشق

روئينه‌تن‌ايم.

و پرستوئي که در سرْپناه ِ ما آشيان کرده است

با آمدشدني شتاب‌ناک

**خانه را**

**از خدائي گم‌شده**

  **لب‌ريز مي‌کند.**

۲۳ دي ِ ۱۳۴۱